



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



مجله علمی فقه‌پژای تطبیقی

Cultural Crimes and its Approach in Peaceful Criminology

Mohammadreza Alimi¹, Hossein Goldozian*², Mohammad Behrozieh³

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law and Theology, Faculty of Humanities and Social Sciences, Golestan University, Gorgan, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 117-130

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-5891-1814

TELL: +989122270977

Email: h.goldouzian@gu.ac.ir

Article history:

Received: 14 Nov 2023

Revised: 26 Jan 2024

Accepted: 05 Mar 2024

Published online: 21 Jun 2024

Keywords:

Cultural Crimes, Peaceful Criminology, Peaceful Discourse, Criminalization.

ABSTRACT

Cultural criminology as a new trend in criminology, sociology and criminal justice examines the symmetry of culture and criminal processes in contemporary social life. Cultural criminology, as a meeting point of criminology and cultural studies, by distancing itself from the causes of generally external investigations and emphasizing too much on individual and structural contexts, considers crime and criminal to be a social construction as well, which is necessary for understanding. They must have a serious reflection on the contexts, social context and power relations in the society. The present article looks at cultural crimes, describes and analyzes the tradition of cultural criminology and its capacities and challenges, examines the decriminalization of cultural crimes and the role of pacifist criminology teachings; He describes the concept of crime and the principles of criminalization from the perspective of peace-oriented discourse and considers the instrumental use of criminalization in cases that are contrary to the justified culture of the people as contrary to peace. In Iran, cultural crimes against the media are very wide and repressive to the point that many times it causes clashes of taste under the pretext of supporting culture instead of the active role of media. Also, in the education system, paying attention to the principles of criminology, especially in the content of textbooks, has been neglected.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Alimi, M; Goldozian, H & Behrozieh, M (2024). "Cultural Crimes and its Approach in Peaceful Criminology". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(2): 117-130.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌های تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

دوره چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳

جرایم فرهنگی و رویکرد آن در جرم‌شناسی صلح‌طلب

محمدرضا علمی^۱، حسین گلدوزیان*^۲، محمد بهروزیه^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق و الهیات، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

جرم‌شناسی فرهنگی به‌عنوان گرایشی نوخاسته در جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و عدالت کیفری، تقارن فرهنگ و فرآیندهای کیفری را در زندگی اجتماعی معاصر بررسی می‌کند. جرم‌شناسی فرهنگی به‌عنوان نقطه تلاقی جرم‌شناسی و مطالعات فرهنگی با فاصله‌گرفتن از علت کاوی‌های عموماً بیرونی و تأکید مفرط بر زمینه‌های فردی و ساختاری، جرم و مجرم را بر ساخت اجتماعی نیز تلقی می‌کند که برای فهم آن‌ها الزاماً می‌بایست به زمینه‌ها، متن اجتماعی و روابط قدرت در جامعه تأملی جدی داشت. مقاله حاضر با نگاهی به جرایم فرهنگی، به شرح و تحلیل سنت جرم‌شناسی فرهنگی و ظرفیت‌ها و چالش‌های آن به بررسی جرم‌زدایی از جرایم فرهنگی و نقش آموزه‌های جرم‌شناسی صلح‌طلب می‌پردازد؛ به توصیف مفهوم جرم و بایسته‌های جرم‌انگاری از منظر گفتمان صلح‌مدار پرداخته و استفاده ابزاری از جرم‌انگاری، در مواردی که در مغایرت با فرهنگ موجه مردم است را مغایر با صلح می‌انگارد. در ایران جرایم فرهنگی نسبت به رسانه‌ها بسیار وسیع و سرکوب‌گرایانه می‌باشد تا جایی که در بسیاری از مواقع موجب برخوردهای سلیقه‌ای به بهانه حمایت از فرهنگ جای فرهنگ‌سازی و نقش فعال رسانه‌ها را می‌گیرد. همچنین در نظام آموزش و پرورش توجه به اصول جرم‌شناسی به‌ویژه در محتوای کتب درسی مورد غفلت قرار گرفته است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۷-۱۳۰

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۱۸۱۴-۵۸۹۱-۲۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۲۲۲۷۰۹۷۷

ایمیل: h.goldouzian@gu.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

جرایم فرهنگی، جرم‌شناسی صلح‌طلب، گفتمان صلح‌مدار، جرم‌انگاری.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

ریشه‌های یک رویکرد صلح‌آمیز به اجرای عدالت به هزاران سال قبل برمی‌گردد. این امر به بهترین نحو در فلسفه‌های شرقی باستان مشهود است. تعالیم و آموزه‌های بودائیان، تائوئیست‌ها، پیروان کنفوسیوس و دیگران، زیربنای چیزی را تشکیل داد که بسیاری از آن به‌عنوان شیوه آگاهانه و مسالمت‌آمیز زندگی یاد می‌کنند، به‌ویژه بودائیان، قرن‌ها به‌شیوه زندگی مسالمت‌آمیز، اتصال و آگاهی اندیشیده‌اند. بزرگان بودا همواره شیوه‌های اتصال یا اتحاد با همه موجودات و با زمین، آگاهی یا باخبربودن از حال و اکنون و اجتناب از زندگی در گذشته یا نگرانی از آینده و نیز صلح‌طلبی و اجرای صلح یا زندگی صلح‌آمیز، یعنی زندگی‌ای که با خشم، نفرت، خشونت و اعمال انتقام‌گیرانه ملوث نشده باشد را به راهبان جوانشان سفارش کرده‌اند، هرچند تفسیر و درک چنین فرضی از منظر تعابیر عامیانه ساده به‌نظر می‌آید، اما اجرای آن در زندگی روزمره بسیار طاقت‌فرساست. در عین حال، تعلیماتی همانند این از جانب بودائیان و دیگر فلاسفه شرقی بود که به ایجاد زیربنایی برای یک رویکرد مسالمت‌آمیز به عدالت و صلح در ایالات متحده کمک نمود (Braswell et al, 2001: 4). در طول دوره پراشوب اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، سه رویکرد تئوریک برای فهم جرم و عدالت در قلمرو مطالعات جرم‌شناختی ظهور نمودند: مکاتب تضاد، رادیکال و مکتب انتقادی. این سه جهت‌گیری تئوریک، رویکردهای مشابه و در عین حال متفاوتی را برای فهم علت‌شناسی حقیقی جرم ارائه نمودند. این سه، شروع به طرح موضوعاتی کردند که تئوریسین‌های کلاسیک و پوزیتیویست در گذشته از طرح آن‌ها به میزان کافی قصور نمودند (Wildman & Quinney, 1991: 35). موضوعات اصلی مطروحه در استدلالات این رویکردهای جدید برای درک جرم و علت‌شناسی آن، شامل جنسیت و تبعیض نژادی، آثار رژیم سرمایه‌داری و ساختار اجتماعی و عملکرد دولت می‌شدند (Cullen & Agnew, 2003: 90). رویکردهای تئوریک قدیمی‌تر هر دو مکتب تضاد و رادیکال، اساساً منجر به دیدگاه جرم‌شناختی جدید دیگری شد که در اواخر دهه ۷۰ ظهور کرد و تا اواخر دهه ۹۰ به حیات خود ادامه داد. این

دیدگاه جدید تحت عنوان جرم‌شناسی انتقادی شناخته شد (Cullen and Agnew, 2003: 98)، اما قبل از بررسی این دیدگاه انتقادی اخیر، فهم دقیق‌تر هر دو دیدگاه تضاد و رادیکال و تأثیرات متعاقب آن‌ها بر جنبش صلح‌طلبی ضروری است.

«بخشی از معنای فرهنگ از این منظر در کنار پرداختن به خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه، معطوف است به پویایی رسانه‌های جمعی. این گرایش با استفاده از دیدگاه‌های مطالعات فرهنگی، نظریه پست‌مدرنیسم و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی همانند سنت تعامل‌گرا و نیز روش مطالعاتی تحلیل محتوای متون رسانه‌ای و همچنین با بهره‌گیری از معنا، نماد و تصویر به بررسی تعامل میان جرم و رسانه می‌پردازد» (کشوری، ۱۳۹۰: ۱۱۷). «بررسی جرایم فرهنگی در این مسیر، نقش رسانه‌های جمعی در تولید ترس‌های اخلاقی از جرم و نیز گسترش رویکردهای عوام‌گرایانه کیفری را با لحاظ مفاهیمی چون کارفرمایان اخلاقی و هژمونی‌های فرهنگی بررسی نموده و نیز به آسیب‌شناسی نقش و تأثیر انواع رسانه‌ها در وقوع جرم از طریق مکانیسم آموزش و الگوپذیری و نیز تحت تأثیر جریان سرمایه‌داری می‌پردازد. همچنین به‌عنوان یک موضوع میان‌رشته‌ای، نقطه تلاقی جرم‌شناسی و مطالعات فرهنگی است که بر زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی بروز انحرافات مجرمانه تأکید دارد» (آقایی، ۱۳۹۶: ۲۱).

در حقوق کیفری ایران هم در حقوق شکلی و ماهوی رویکردهای صلح‌طلبانه مد نظر قانون‌گذاران قرار گرفته است. در حقوق کیفری ماهوی نهادهایی مانند عفو، توبه، قاعده دره، گذشت شاکی و مرور زمان در این راستا پیش‌بینی شده است. در حقوق کیفری شکلی نیز به مناسبت در مواد ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۴ و ... قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ رویکردهای صلح‌طلبانه در قالب قرارهای تعلیق تعقیب، بایگانی‌کردن پرونده، میانجی‌گری و ... در صورت گذشت شاکی پیش‌بینی شده است که گامی در راستای توجه به آموزه‌های صلح‌طلبانه است و با توجه به پیشرفت جوامع و تأکید بر عدم خشونت این آموزه‌ها اهمیت بسیاری یافته‌اند. در سراسر دو دهه اخیر، جرم‌شناسی صلح‌طلبانه به‌تدریج به یک دیدگاه مؤثر در زمینه

می‌گیرند، قلمداد شود. از این منظر، سرمایه‌داری، پایه همه جرایم است (Ferrell et al, 2008: 14). از نگاه جرم‌شناسی فرهنگی، یکی از دلایل افزایش نرخ برخی جرایم در نظام سرمایه‌داری این است که جامعه مصرف‌گرای امروز، به تشویق رقابت بین انسان‌ها در روابط فردی و تقویت روحیه فردگرایی با استفاده از ابزار رسانه‌ها پرداخته است (Ferrell et al, 2004: 277, 282-283).

۲- رویکرد جرایم فرهنگی در جرم‌شناسی صلح‌طلب

هرچند آبخور جرم‌شناسی صلح‌طلب، الگوهای فلسفی، مذهبی و تعلیمی متعددی است، اما این تلاش‌های خستگی‌ناپذیر کوئینی و پپینسکی (۱۹۹۱) بود که شبکه‌ای از اندشمندان متخصص و متولیان اجرایی را برای طرح و معرفی یک جرم‌شناسی نوین که ریشه در صلح و نه خشونت داشت، برانگیخت. انگاره‌ها و رویه‌های صلح‌جویانه که با گردآوری کوئینی و پپینسکی برجسته شدند، بخشی از رویه‌ها و سیاست‌هایی در سراسر تاریخ در ایالات متحده و دیگر مناطق بوده‌اند. چنین برنامه‌ها و سیاست‌هایی مانند میانجی‌گری، حل اختلاف، عدالت اجتماعی و مصالحه، پدیده‌های جدیدی نیستند، بلکه در طول صدها سال استفاده می‌شدند (Quinney & Wildman, 1991: 34). فرضیه اصلی یک رویکرد صلح‌طلبانه به جرم و عدالت این انگاره است که برای کاهش جرم، بایستی سعی کنیم تا رنجی را که می‌تواند نیروهای جرم‌زای منجر به رفتار مجرمانه را ابدی کند، تسکین دهیم (Quinney & Pepinsky, 1991: 11). به‌منظور اجرای این وظیفه، دگردیسی انسانی بایستی در هر دو سطح خرد و کلان جامعه رخ دهد. ساختارهای متعددی ممکن است مانع و یا باعث این دگردیسی شوند. برخی از این ساختارها عبارتند از: فاکتورهای اقتصادی، اجتماعی و محیطی؛ دستورالعمل‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی؛ سطوح توسعه‌شناختی و سطوح توسعه معنوی (ابراهیمی جرجانی، ۱۳۹۷: ۲۵). علاوه بر این، تغییر فردی (در سطح خرد) بایستی مقدم بر تغییر جامعه‌ای (در سطح کلان) باشد، تغییری که ممکن است بسیاری از سیاست‌گذاران، سیاسیون، اندیشمندان و متولیان اجرایی مایل و یا قادر به انجام آن نباشند. بنابراین به‌زعم جرم‌شناسان صلح‌طلب، قبل از تلاش در جهت

جرم و عدالت بدل شده است. این نگاه متفاوت در جرم‌شناسی، نظرگاه منحصر به فردی ارائه می‌کند که چگونه نظام عدالت باید سعی در نگاه و رسیدگی به جرم و عدالت بنماید. به‌عبارت ساده‌تر، جرم‌شناسی صلح‌جویانه طرح جامعی ارائه می‌کند که براساس آن، اصول و ارزش‌های صلح چگونه بتوانند اعمال شوند یا به‌عنوان شالوده عدالت در یک جامعه مورد استفاده قرار گیرند.

۱- جرایم فرهنگی و جرم‌شناسی فرهنگی

جرایم فرهنگی، از جمله جرایمی هستند که تعریف، تعیین معیار و مصادیق آن، با دشواری روبه‌رو است و هنوز عبارت جرایم فرهنگی جایگاه خود را در حقوق کیفری ایران با چنین ترکیبی به‌دست نیاورده است. با این حال، پیشینه ارتکاب این جرایم، طولانی‌تر از هر قانون و حقوقی است و نیاز به پاسخ‌دهی نسبت به این جرایم به‌دلیل آثار سوء آن، از نظر شرعی، عقلی و اجتماعی، ضروری تلقی می‌شود. منظور از جرایم فرهنگی، فعل یا ترک فعل یا حالت یا رفتاری است که ناشی از بی‌توجهی و تعارض با فرهنگ عامه و مسلم جامعه صورت می‌گیرد (نیک‌فرجام و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۴۱). این فرهنگ باید دارای ویژگی‌های مقبولیت و مشروعیت در جامعه باشد و حسن ذاتی و عقلی بر آن صادق باشد. در جرایم فرهنگی، فرهنگ جامعه بزه‌دیده مستقیم است و رکن مادی جرم، با صفت نقض فرهنگ جامعه همراه است، مانند جرایم اقتصادی که نظم اقتصادی جامعه به‌عنوان بزه‌دیده و رکن مادی آن، نقض شرایط اقتصادی مبتنی بر تزویر است، مانند جرایم اخلاقی که اخلاق، بزه‌دیده و رکن مادی این جرایم، نقض اخلاق است، البته جرایم فرهنگی برخلاف دو گونه جرایم اقتصادی و اخلاقی، دارای جرم‌شناسی خاص و اختصاصی است. جرم‌شناسی دربرگیرنده دیدگاه‌ها و گرایش‌ها موجود در جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و عدالت کیفری است و نقش ساختارهای فرهنگی در وقوع جرم را بررسی می‌کند. یکی از زمینه‌های حائز اهمیت در بطن جرم‌شناسی فرهنگی، درک چگونگی تعامل این رشته با مفهومی تحت عنوان «سرمایه‌داری» است. جرم‌شناسان فرهنگی بر این عقیده‌اند که سرمایه‌داری جهانی باید به‌عنوان پویایی عمیقی که بسیاری از مصادیق مجرمانه معاصر از درون آن شکل

است. دو مورد از شدیدترین مشکلات جامعه، جرم و جنگ است و حال ما چگونه باید به پیامدهای زبان‌بارشان رسیدگی کنیم. کوئینی معتقد است که همه جرایم و جنگ‌ها ریشه در رنج انسانی دارد؛ ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به جنگ و جرم اشتیاق دارد و با آن کامیاب می‌شود (به‌عنوان نمونه، جنگ با ترور، جنگ با مواد مخدر، جنگ با خشونت باندهای تبهکاری و ...). کوئینی و پپینسکی (۱۹۹۱) معتقدند که اگر ما بتوانیم به رنج شخصی و عقده خشونت و جنگ پایان دهیم، اپیدمی جرم در ایالات متحده یقیناً پایان خواهد یافت. اساساً همه کسانی که خود را به‌عنوان جرم‌شناسان صلح‌طلب می‌شناسند، موافق و حامی این ایده کوئینی و پپینسکی هستند که راه حل این رنج مرگ‌آور/ خیانت‌آمیز، عدالتی است که ریشه در صلح دارد. همان‌گونه که نویسندگان متعددی در کتاب «جرم‌شناسی به‌عنوان صلح‌طلبی» اشاره می‌کنند، برای صلح‌طلب‌شدن بایستی دریابیم که همه ما به هم متصلیم و همه ما دارای ارزش و اعتباریم و همه ما بایستی درصدد کمک و خدمت‌رسانی به همدیگر باشیم. اساساً کسانی که دیدگاه جرم‌شناسی صلح‌طلبی را مجسم می‌کنند، تک‌تک ما را به یک خودسنجشی - نه تنها نسبت به دیدگاه‌هایمان در مورد جرم و عدالت، بلکه همچنین نسبت به نگرش‌ها و رویه‌هایمان در مورد دیگران - دعوت می‌کنند. اندیشمندان صلح‌طلب ادعا می‌کنند که یک فرد در انجام چنین عملی، ایده‌ها، ارزش‌های عدالت را نه از طریق علوم محض، تبلیغات رسانه‌ها و عوام‌فریبی دولتی، بلکه بایستی از طریق ایمان، معنویت و صلح استنتاج نمایند (پرسدی، ۱۳۹۶: ۴۲).

درحقیقت، جرم‌شناسان صلح‌طلب همه ما را به برداشتن این گام اول به‌سوی یک دگردیسی معنوی دعوت می‌کنند، دگردیسی که همه ما را قادر به اجتناب از نگرش‌های ستیزه‌جویانه و روحیه زندگی با شمشیر می‌کند، به‌نحوی که رنج شخصی خود را بشناسیم، در صلح و صفا باشیم و با این تصور زندگی کنیم که همه ما درواقع محافظ برادرانمان هستیم.

درحقیقت کوئینی و پپینسکی به‌همراه سایر همکاران «جرم‌شناسی به‌عنوان صلح‌طلبی» و نیز رشته طویلی از جرم‌شناسان تضاد، رادیکال و انتقادی سابق بر آنان، با

پایان‌دادن به رنج دیگران، بایستی ابتدا رنج شخصی خودمان را متوقف کنیم، درنتیجه ابتدا بایستی آرام بود و بعد از آرامش دفاع نمود. باتوجه به این امر، کوئینی و پپینسکی (۱۹۹۱) استدلال می‌کنند که عدالت کیفری آمریکایی، براساس خشونت بنا نهاده شد و متعاقباً این‌گونه نتیجه می‌گیرند که خشونت می‌تواند توسط خشونت و شر توسط شر دیگری چیره شود. همان‌گونه که کوئینی تأکید می‌کند، قدرت‌های موجود در ایالات متحده از این مطلب که نظام عدالت کیفری ایالات متحده یکی از وخیم‌ترین آمار جرایم را در دنیا دارد، کاملاً آگاه نیستند. به‌منظور تغییر نظام‌مند این پیامد، دگردیسی معنوی افراد ضروری است، دگردیسی که حامی جرم‌شناسی غیرخشونت‌آمیزی است که از خدمت‌رسانی، اتصال، هوشیاری، ادراک، بخشش و شفقت سرچشمه می‌گیرد.

صلح‌طلبی همگی ما را به اجتناب از مادیت‌گرایی و سعی در درک و آگاهی از تجربه انسانی و نه نمود انسانی فرامی‌خواند (Pepinsky & Quinney, 1991: 4). زمانی که ما به تجربه انسانی و انسان قدر می‌نهیم، درنهایت معنای انسان‌بودن و اساساً زنده‌بودن را درمی‌یابیم. به‌زعم کوئینی، صلح‌طلبی ما را به درک حقیقی زندگی دعوت می‌کند، بدین‌وسیله او به این واقعیت اشاره می‌کند که هیچ چیزی همیشگی نیست و واقعیت همواره در حال تغییر است. به‌منظور درک این مطلب، یک شخص باید از این امر آگاه و باخبر باشد که واقعیت فراتر از علوم عینی است. کوئینی در ادامه استدلال می‌کند که: «ذهنی که در طی چندین سال با علوم عینی آموزش یافته باشد، سرد، خشک، بی‌عاطفه، دائماً متلاشی، برنده و تجزیه‌کننده می‌شود. این ذهن، توانایی همدلی، شفقت و عشق را از دست داده است. نحوه تفکر ما، نحوه زندگی‌مان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و در این حال، ما به ادراک نزدیک‌تر نشده‌ایم. ما در جستجوی ذهنی هستیم که به‌جای تولید ناسازگاری و خشونت، التیام‌دهنده باشد، ذهنی دلسوز و مهربان، نه ذهنی عینی» (Quinney & Pepinsky, 1991: 14).

این ایده آگاهی که توسط کوئینی مطرح شد، یکی از زیربناهای اساسی جرم‌شناسی صلح‌طلبانه است. درواقع، آگاهی برای کشف آنچه کوئینی به‌عنوان علت اصلی مشکلات جامعه قلمداد می‌کند - یعنی رنج انسانی - ضروری

متقابل می‌باشد. فرهنگ امری است که می‌تواند تحت شرایط مختلف دچار تغییر شود و هرکس آن را به‌نحو خود و با توجه به داده‌های درونی خود آن را تفسیر می‌نماید. از این رو ورود به جرایم‌انگاری فرهنگ مورد موافقت و مخالفت‌های زیادی است. موافقان بر این نکته اشاره دارند که برای حفاظت از فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی چاره‌ای جز حفاظت کیفری نیست، اما در مقابل مخالفان آن را بی‌فایده به‌شمار می‌آورند. از منظر موافقان، جرم‌انگاری فرهنگی متضمن نفع و منفعت عمومی است، اما مخالفان آن را رد کرده و نوعی انتقام‌جویی می‌دانند. فارغ از این که موافقان و مخالفان چه استدلالی می‌نمایند. «تمامی اشخاص دخیل در پرونده، اعم از مجرمان، بزه‌دیدگان و نمایندگان جامعه عمومی نسبت به آنچه در روال قضایی می‌گذرد، باید آگاه باشند و ضمن برخورداری از مشاوره، زبان قاضی و پلیس را متوجه شوند. افراد باید بتوانند به‌صورت مستقل خواسته‌های خود را دنبال نمایند. از منظر جرم‌شناسان صلح‌ساز، اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه و ریسک‌مدار کیفری در حد فاصل دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ آمریکا، نه‌تنها به کارآمدی در محو جرم منجر نگردیده، بلکه با تشدید وضعیت وخیم مجرمان و جنگ‌افروزی متقابل در قبال خشونت ایشان، به گسترش خشونت دامن زده است. در تحلیل این موقعیت، جرم‌شناسی صلح‌ساز در تطبیق و موافقت با مقتضیات دینی - انسانی گفتمان صلح، وقوع هر میزان از خشونت را نفی می‌نماید. در این دیدگاه، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و طریق مبارزه با جرم باید عاری از خشونت باشد. به این ترتیب، واکنش نسبت به خشونت نه‌تنها باید با هدف استقرار صلح صورت گیرد، بلکه از حیث شیوه اعمال و نوع واکنش نیز باید فاقد عنصر خشونت باشد» (طاهریان و هادی‌تبار، ۱۳۹۸: ۲۸۸-۲۵۷).

۴- قانون‌گذار، جرایم فرهنگی و جرم‌شناسی صلح‌طلب

یکی از مهم‌ترین اهداف قانون‌گذاری دفاع از آزادی و حقوق شهروندان است. قانون به‌دلیل آن وضع می‌شود که افراد قادر باشند از حقوق و آزادی‌های خود در برابر دیگران دفاع نمایند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم نقض آزادی و حقوق فردی به‌وسیله قانون‌گذار پذیرفته نشده است. اصل ۹ قانون اساسی به این نکته اشاره دارد که هیچ قانونی نمی‌تواند

تلاش‌های مستمرشان در بررسی جرم از طریق اشکال مختلفی از رویه‌ها و سیاست‌های خشونت‌آمیز (مانند مجازات اعدام)، تلنگری به دنیای جرم‌شناسی و نظام عدالت کیفری رسمی ما زدند. متقابلاً، این جرم‌شناسان صلح‌طلب این نظر را ارائه نمودند که رویکرد غیرخشونت‌آمیز به اجرای عدالت، نوعی جرم‌شناسی که بر مبنای بخشش، بازسازی و درمان باشد، تنها راه حل ما برای کاهش جرم در ایالات متحده است. علاوه بر این، این رویکرد صلح‌طلبانه به اجرای عدالت بر این ایده تمرکز نمود که ما بایستی مشتاق آگاهی و التفات به این امر باشیم که همه ما به عنوان یک جامعه نسبت به جرایمی که شخصی ممکن است مرتکب شود، مقصریم. علاوه بر این، این مسؤلیت خود ما به‌عنوان انسان‌های جامعه است که به رنجی که موجب جرم می‌شود و پرورش ذهنیت ستیزه‌جویانه خاتمه دهیم. برای داشتن صلح، بایستی خودمان صلح‌جو باشیم و بدون درک این مطلب، عدالتی وجود نخواهد داشت. به‌زعم جرم‌شناسان صلح‌طلب، عدالت باید فراتر از مجازات متمرکز شود، عدالت اساساً درصدد تصحیح یک مشکل و اصلاح یک خطا است (زینالی، ۱۳۹۶: ۶۲). براساس جرم‌شناسی صلح‌طلبانه، جرم نباید توجیه شود و یا مورد بی‌توجهی قرار گیرد. دیدگاه صلح‌طلبانه، عدالت اجتماعی را مقرر می‌کند، عدالتی که بایستی درصدد تسکین رنج همه انسان‌ها باشد. تنها از طریق دگردیسی مجرم و جامعه است که می‌توان توسعه پاسخ‌های کارآمد، بی‌غرضانه و غیرسزاگرایانه را چشم داشت. این دگردیسی‌ها از نظر کوئینی، پینسکی و سایر جرم‌شناسان صلح‌طلب، پایانی به رنج انسانی مولد جرم محسوب می‌شود، زمانی که انسان‌ها می‌آموزند که چگونه با خدمت‌رسانی و احترام به دیگران زندگی کنند، از اعمال خود و عواقب آن آگاه باشند و ارتباط درونی همه انسان‌ها با همه مخلوقات و با محیط را به یاد بیاورند.

۳- مبنای جرم‌انگاری در حوزه فرهنگ

جرم‌انگاری فرهنگی، یکی از اقسام جرم‌انگاری در سال‌های اخیر است که با رونق گرفتن جرم‌شناسی صلح‌طلب مطرح گردید. فرهنگ در ارتکاب جرم تأثیر زیادی دارد و حتی در برخی از مواقع جرایم خود موجب شکل‌گیری یک فرهنگ می‌گردند، بنابراین تأثیر جرم بر فرهنگ و فرهنگ بر جرم

به صورت انتقام‌جویی بوده است. از این رو، جنبش‌های متعددی تشکیل شد تا آن را تعدیل نمایند. در نظر گرفتن اهداف کیفری در این مسیر از این دست به‌شمار می‌رود. زمانی می‌توان یک مجازات را ضروری و کارآمد دانست که از هیچ راه دیگری نتوان از آن ارزش حمایت نمود. حال سؤال اساسی آن است که در خصوص امور فرهنگی آیا جرم‌انگاری می‌تواند این هدف را تأمین کند؟ آیا بهترین راه مقابله با نقض امور فرهنگی فرهنگ‌سازی و اعمال فرهنگی نیست؟ به نظر می‌رسد که کیفر را باید به‌عنوان آخرین راه مورد استفاده قرار داد خاصه آنکه امور فرهنگی نیاز به اطلاع‌رسانی و آموزش مناسب دارد. یکی از موانع مهم در مسیر جرم‌انگاری در جرایم فرهنگی از منظر جرم‌شناسی صلح‌طلب آن است که حس انتقام در جامعه را رشد می‌دهد. هرچند که سزاگرایان بر این باورند که مجازات بر مبنای تقویت حس انتقام نیست، نوعی توافق میان فرد و جامعه به‌شمار می‌رود، اما جرم‌انگاران صلح‌طلب بر این باورند که بر جرم‌انگاری‌های فرهنگی در بیشتر مواقع فایده‌ای مترتب نیست، چه‌بسا که اعاده وضع برهم‌خوردن فرهنگ اجتماع با اعمال ترمیمی بهتر جبران شود. فردی که به دلیل جرایم فرهنگی تحت تعقیب است، شاید در فرآیند آموزشی بهتر بتواند رفتار خویش را ترمیم نماید. صلح‌طلبان بر این باورند که برخلاف نظریه کانت که ارزش جامعه را به اطاعت صرف از قانون می‌داند و رعایت مطلق قانون را پیشنهاد می‌نماید. جرم‌شناسان صلح‌طلب اذعان داشته‌اند که ارزش قانون به شایسته‌بودن آن است. لازم است که یک قانون مناسب و صلح‌مدار باشد تا ارزش تبعیت را داشته باشد. آن‌ها استدلال می‌نمایند جرم‌انگاری در حوزه فرهنگی بیشتر از این که مفید باشد، زیان‌آور است.

۶- میانجی‌گری کیفری نمود رویکرد صلح‌طلبی

«زمینه ایجاد زمینه صلح و سازش از طریق توسل به داوری، از شیوه‌های معمول آیین رسیدگی به دعوی بوده است که ریشه در اخلاق دارد در سیستم دادرسی کیفری، مقام‌های قضایی و پلیسی، مرجع بررسی، تحقیق و رسیدگی می‌باشند و این امر در صلاحیت اختصاصی حاکمیت و نمایندگان آن‌ها بوده و شخص دیگری صلاحیت دخالت در آن را ندارد. در مقابل، در دادرسی ترمیمی، چون نگاه به بزه متفاوت بوده،

آزادی‌ها و حقوق افراد را نقض نماید. به این ترتیب باید اذعان داشت که مهم‌ترین مبنا و هدف قانون‌گذاری دفاع از حقوق اساسی شهروندان می‌باشد در هنگام قانون‌گذاری همواره بیم آن وجود دارد که دولت با استفاده از ابزارهای قدرت این مهم را به بوته فراموشی گذارد. یکی از پیامدهای جرم‌انگاری هم امکان تجاوز به این محدوده است. این نگرانی در خصوص امور فرهنگی که مستند عینی ندارد، بیش از پیش وجود دارد. جرم‌انگاری در زمینه‌های ارزشی و اخلاقی می‌تواند موجب تجاوز به محدوده خصوصی و آزادی‌های فردی شهروندان شود. از این رو، نباید به این حوزه وارد شد و برای حفاظت از آن از شیوه‌های غیرکیفری و پیشگیری استفاده کرد.

جرم‌شناسی فرهنگی باید نسبت به اعمالی باشد که فرهنگ را به خطر می‌اندازد. جرم‌انگاری رفتارهای متعارف امری خطرناک و ناقض حریم خصوصی افراد است. جرم‌شناسی صلح‌طلب یکی از موانع قانون‌گذاری در زمینه فرهنگی را تعیین شایسته‌سالاری در این زمینه می‌داند. آن‌ها بر این باورند که قانون زمانی مورد اجرا می‌تواند باشد که از منظر فرهنگی واقعاً زشت و نامناسب تلقی گردد. در این شرایط آیا می‌توان با کیفر فرهنگی دربرگیرنده طرز تفکر و نگرش خاص نسبت به قوانین، ارزیابی عدالت و انگیزه‌های لازم مرتکبان امور فرهنگی را اصلاح نمود؟ جرم‌شناسی فرهنگی بر مبنای تجربیات استوار است، از این رو می‌تواند مورد انتقاد قرار گیرد (بیابانی، ۱۳۸۶: ۱۵).

۵- جرایم فرهنگی، جرم‌شناسی صلح‌طلب و عدم تأمین اهداف مجازات

مجازات‌ها باید دارای اهداف معینی باشد. آنچه در کیفر اهمیت دارد، تناسب آن با نوع جرم است. مجازات نباید به اندازه‌ای شدید باشد که به‌جای سازندگی انتقام‌جویی را برای افراد متجلی نماید. مجازات برای جرایم کم‌اهمیت اگر زیاد باشد، باید آن را نوعی انتقام‌جویی دانست. آنچه در تعیین نوع کیفر و تناسب آن با جرم اهمیت دارد، آن است که مجازات کارآمد دارای فایده باشد. در غیر این صورت نمی‌توان آن را مطابق با اهداف عدالت قضایی دانست. در گذشته دادگستری

شناسایی مجرمان و اثبات جرم اختصاص می‌یابد. میانجی‌گری زیر نظر مقامات رسمی می‌تواند به قضاودایی و کاهش پیامدهای دادرسی کیفری بینجامد» (رحیم‌نژاد، ۱۳۹۸: ۷۶). استفاده از میانجی‌گری نسبت به فرآیند دادرسی کیفری شیوه مناسبی در بسیاری از جرایم به‌ویژه جرایم فرهنگی است. عمدتاً این جرایم را باید بیشتر بر مبنای تعامل، صلح و ارتباط مرتفع نمود (داورپناه و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۴۰).

۷- وجوب جرم‌زدایی جرایم فرهنگی و شیوه‌های آن

جرم‌زدایی شامل فرآیندهایی است که از طریق آن‌ها صلاحیت نظام کیفری برای اعمال ضمانت اجراها به‌عنوان واکنش نسبت به برخی از رفتارهای مجرمانه خاص سلب شود و مقصود از آن کاهش فعالیت سیستم کیفری در قبال بعضی رفتارها یا بعضی اوضاع و احوال است، هرچند که رسماً و قانوناً در صلاحیت آن سیستم تغییری حاصل شده باشد و کیفرزدایی شامل کلیه اشکال تراکم‌زدایی از سیستم کیفری می‌شود. در جرم‌شناسی صلح‌طلب مجرمان نوعی قربانی به‌شمار می‌روند که در اثر رنج ناشی از جرم انسانی آسیب‌دیده به‌شمار می‌روند. آن‌ها آزاری که می‌بینند را به‌صورت آشکار بیان می‌نمایند. بی‌توجهی به حجم زبانی که مجرم دیده است، نوعی بی‌عدالتی است. «کیفر نه‌تنها به صلح منجر نمی‌شود، بلکه خشونت را تولید می‌کند که هم در تعارض با موازین و مبنای دینی - انسانی صلح قرار می‌گیرد و هم در بستر ایجاد هژمونی خشونت در میان مردم، خشونت را بازتولید و مبدل به مقوله‌ای فرهنگی می‌نماید. لازم است که آن‌ها را از مجرم برگرفت و او را تا جای امکان از آن رهایی داد. در این راستا باید جرم‌زدایی به‌عمل آید.» «جرم‌زدایی فرهنگی و مطالعات فرهنگی با فاصله‌گرفتن از علت‌شناسی‌های عموماً بیرونی و تأکید مفرط بر زمینه‌های فردی و ساختاری، جرم و مجرم را برساختی اجتماعی نیز تلقی می‌کند که برای فهم آن‌ها الزاماً می‌بایست به زمینه‌ها، متن اجتماعی و روابط قدرت در جامعه تأملی جدی داشت» (ذکایی، ۱۳۹۱: ۹۵-۵۸).

جرم نوعی فرهنگ است. جرم در درون یک فرهنگ تعبیر می‌شود، بنابراین جرایم فرهنگی از دل فرهنگ استخراج شده است. به‌جای کیفر باید فرهنگ مورد اصلاح قرار گیرد.

افراد یا شوراهایی تحت عنوان میانجی‌گر در فرایند تصمیم‌گیری دخالت نموده و تحت نظارت مقام کیفری اتخاذ تصمیم می‌نمایند. با این حال نظام کیفری با نظم عمومی و حاکمیت دولت رابطه نزدیک دارد و نمی‌توان سرنوشت آن را به جامعه مدنی و اخلاقیات واگذار کرد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و سیاست جنایی سازمان ملل، میانجی‌گری کیفری را با هدف قضاودایی و حل‌وفصل توافقی اختلافات ناشی از جرم در ماده ۸۲ پیش‌بینی کرده است و آیین‌نامه اجرایی آن نیز در سال ۱۳۹۴ توسط رییس قوه قضاییه به تصویب رسیده، این آیین‌نامه در مهرماه ۱۳۹۵ توسط هیأت وزیران مورد اصلاح و تصویب واقع شده و لازم‌الاجرا است. نتیجه‌گیری این آیین‌نامه آغاز ورود میانجی‌گری کیفری به‌صورت رسمی در قوانین ایران بود، هرچند که از دیرباز در قوانین عرفی ایران چه از نظر مذهبی و چه از نظر اخلاقی در همه جرایم فرهنگ میانجی‌گری به شکل‌های مختلف وجود دارد، سیستم عدالت کیفری در جهت تحقق نظام عدالت ترمیمی به‌تدریج به‌سمت میانجی‌گری پیش رفته است» (نوریزاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۵).

در میانجی‌گری از تدابیر روان‌شناسی مثبت استفاده می‌شود که در آن امید و عشق به مجرم و مجنی‌علیه اعطا می‌گردد. استفاده از این تدابیر موجب می‌شود که حالات خطرناک ترمیم پیدا کرده و مجرم در حمایت قرار گیرد. جرم‌شناسی صلح‌ساز به این نکته اشاره می‌کند که دادرسی کیفری نوعی جنگ نیست، باید با جرم جنگید. پس باید به مشکلات مجرمان توجه کرد تا با جرم بتوان مقابله نمود. لازم است در این زمینه نظام کیفری تغییر و تحولات عمیق داشته باشد. دادرسی کیفری باید نظم مختل‌شده را اعاده نماید. در فرآیند میانجی‌گری به‌جای مشاهده دادرسی کیفری می‌توان از فرآیندهای صلح‌ساز و مأموران مصالحه‌جو استفاده نمود. از روان‌شناسان، مددکاران، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و ... در فرآیند میانجی‌گری استفاده می‌شود، بنابراین می‌توان از عوارض مجازات تا حدود زیادی جلوگیری نمود. «در یک فرآیند مجازات‌محور، از آنجایی که مجازات راه ترمیم خسارات بزه دیده تلقی می‌شود، عمده دغدغه به کشف جرم،

حقوق و آزادی‌های فردی و بستر نظری برای کیفرزدایی را به‌دنبال داشته است و به اعتقاد محققین، اندیشه محدود کردن قلمرو مداخله حقوق کیفری به‌طور جدی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم میلادی و توسط مکتب دفاع اجتماعی مطرح شده است. به این ترتیب به چه اصولی از جرم‌شناسی صلح‌طلبانه می‌توان دست‌آویزید و جرایم و کیفر آن‌ها در حوزه فرهنگی را تعدیل نمود. خاص این‌که در زمینه فرهنگی استفاده از شیوه‌های غیر کیفری نتیجه بهتری به همراه دارد (فرج‌اللهی، ۱۳۹۸: ۱۶۷-۱۴۵). برای جرم‌انگاری لازم است که عمل تحت کیفر و مجازات قرار گیرد. اگر از تدابیر غیر کیفری در برخورد با امور استفاده شود، باید اذعان داشت که جرم‌انگاری در آن زمینه صورت نگرفته است. این‌که چه اموری در زمینه فرهنگی می‌تواند جرم تلقی شود یا انحراف از مهم‌ترین مسائلی است که باید در جرم‌انگاری فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد. در امور فرهنگی احساسات مردم دچار آسیب شده و خشونت فرهنگی ترویج می‌گردد. بنابراین نظام کیفری در مقابله با این خشونت فرهنگی از ضمانت اجرای کیفری می‌تواند استفاده کند. مجازات‌انگاری یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جرم‌انگاری فرهنگی است که در آن نظام کیفری ایران پیشگام است. جرم‌انگاری فرهنگی نیازمند آن است که ابتدا بایدها و نبایدهای فرهنگی معین گردد و برای آن ضابطه لازم تعیین شود (گسن، ۱۳۹۵: ۸۱۸).

۸- نهادهای غیرقضایی در رسیدگی به جرایم فرهنگی و جایگزینی آن‌ها

یکی از شیوه‌های پیشنهادی جرم‌شناسی صلح‌طلب در مقابله با جرایم فرهنگی قضازدایی است که در مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا به بررسی امکان‌سنجی شیوه‌های غیرقضایی، تأمین‌های جایگزین مجازات و نهادهای اجتماعی در قضازدایی پرداخته می‌شود.

نظام کیفری ابتدا نسل اول مقابله با بزهکار، یعنی اعمال مجازات را مطرح نمود، اما سیستم کیفرگرایی که همچنان در حقوق ایران بیشترین کاربرد را دارد، مورد انتقاد جرم‌شناسان قرار گرفت. از این‌رو آن‌ها نسل دوم، یعنی عدالت ترمیمی را به پیش کشیدند، اما در سال‌های اخیر در کنار نسل دوم، یعنی

فرهنگ‌سازی جز با شیوه‌های اجتماعی و مشارکتی امکان‌پذیر نیست (آسیایی، ۱۳۹۴: ۶۱). باید جرم‌زدایی از امور فرهنگی صورت گرفته و به‌جای آن به مقابله غیرکیفری و فرهنگ‌سازی با آن روی آورد (آسیایی، ۱۳۹۴: ۶۴). جرم‌زدایی به‌دنبال کاهش درد و رنج بر مجرمان است. آن‌ها با استفاده از شیوه‌های جرم‌زدایی بر این باورند که باید از کیفری‌شدن محیط جلوگیری نمود، زیرا این خود بهترین راه پیشگیری از جرایم است، هدفی که در جرم‌شناسی صلح‌طلبانه هم به‌خوبی قابل مشاهده است. جرم‌شناسی مزبور به‌دنبال آن است که از شیوه‌های خشونت‌زا در جامعه کمتر استفاده شود، زیرا مجازات نوعی خشونت است که جامعه را نسبت به خشونت بی‌تفاوت می‌نماید. صلح‌طلبان در برخورد با جرایم از شیوه‌های ترمیمی استقبال بیشتری می‌نمایند. همان‌طوری که در جرم‌زدایی قانون‌گذار آن را الگوی خویش قرار می‌دهد. جرم‌زدایی این سیاست را دنبال می‌کند که نظام قضایی خشونت را کنار گذارده و صلح و آرامش را در برخورد با طرفین جرم مرعی کند. استفاده از ابزارهای غیرکیفری برای جایگزین‌شدن ابزارهای کیفری بسیار مناسب و سازنده می‌باشد. آن‌ها بر این عقیده‌اند که تقویت حس، دوستی مشارکت همکاری و حس مسؤولیت میان انسان‌ها و میزان اعتماد آن‌ها به یکدیگر و ترمیم گسست‌ها و شکست‌های ایجادشده در روابط مختلف اجتماعی انسان‌ها برای پیشگیری از جرم ضرورت دارد (رحیم‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۷۵).

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جرم‌زدایی از منظر جرم‌شناسی صلح‌طلب استفاده از شیوه‌های پیشگیری می‌باشد. این شیوه نه‌تنها خشونت را کاهش می‌دهد، بلکه از شیوه‌های صلح‌طلبانه در این مسیر استفاده می‌نمایند. جرم‌شناسی صلح‌طلب در قالب نظریات مختلف، از جمله دفاع اجتماعی به‌دنبال زدودن مجازات‌های غیرضروری یا غیرانسانی می‌باشد. اصلاح وضعیت زندان‌ها، برجسته‌شدن جلوه‌های فردی کردن مجازات، توجه به شخصیت و روان مجرم و برجسته‌نمودن پیشگیری غیرکیفری یادگارهایی هستند، از رهیافت‌های دفاع اجتماعی و به‌ویژه دفاع اجتماعی نوین که در مجموع به انسانی‌تر نمودن حقوق کیفری منجر شده است و در قالب «سیاست جنایی انسان‌مدار» نمودی از توجه به

صلح‌طلب به‌شمار می‌رود که از سال‌های بسیار دور مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این شیوه به‌دلیل توازنی که میان بزهدار و بزهدیده ایجاد می‌نماید، یکی از صلح‌آمیزترین برخورد‌های کیفری با طرفین جرم است. میانجی‌گری به درخواست متهم و موافقت بزهدیده صورت می‌گیرد و مقام قضایی نیز موافقت می‌کند. همچنین متهم باید فاقد سابقه کیفری باشد و بایستی تأمین مناسب ماده ۲۱۷ را بدهد و در صورت موافقت مقام قضایی به بزهدار دو ماه فرصت داده می‌شود تا خسارات بزهدیده را جبران کند و یا گذشت شاکی را تحصیل کند. مدت میانجی‌گری بیش از سه‌ماه نخواهد بود و در صورتی که لازم باشد، یک‌بار به همین اندازه قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و جرم از زمره جرایم قابل گذشت باشد، در این صورت تعقیب موقوف می‌گردد و در جرایم غیرقابل گذشت با گذشت شاکی و یا جبران خسارت او چنانچه متهم فاقد سابقه کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند تعقیب وی را از شش‌ماه تا دو سال معلق کند. مقام قضایی همچنین می‌تواند برای مذاکره و گفتگو طرفین را به مؤسسه میانجی‌گری و یا شورای حل اختلاف ارجاع دهد و این مؤسسات باید بعد از انجام و اتمام مذاکرات نتیجه را به صورت مشروح، نزد مقام قضایی برای صدور قرار مربوطه بفرستند. «سیاست نوین دادرسی کیفری ایران در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الهام از آموزه‌های سیستم عدالت ترمیمی و شناسایی اصل اقتضای تعقیب، سعی بر مصالحه طرفین از طریق میانجی‌گری دارد. میانجی‌گری فرایندی سه سویه (بزهدار - بزهدیده - جامعه) و یکی از جلوه‌های عدالت قراردادی بوده و معادل‌هایی چون شفاعت و حکمیت در فقه دارد. در مواد ۸۲، ۸۳، ۸۴ و ۱۹۲ قانون آیین مذکور، چگونگی فرایند میانجی‌گری در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ (جرایم خرد کم‌اهمیت) پیش‌بینی شده که پس از حصول توافق، مقام قضایی براساس ماهیت جرم ارتكابی قرار موقوفی تعقیب یا تعلیق صادر می‌نماید و پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی مختومه و از چرخه عدالت کیفری خارج می‌گردد» (شیری، ۱۳۹۶: ۳۴۴). میانجی‌گری می‌تواند به صلح منتهی شود یا این که صلحی در پی نداشته باشد. میانجی‌گری اهداف ترمیمی و اصلاحی را دنبال می‌نماید که در همگی این

عدالت ترمیمی از نسل سوم مقابله کیفری، یعنی سیاست جنایی مشارکتی به‌وسیله جرم‌شناسان صلح‌طلب رونمایی گردید. قانون آیین دادرسی کیفری اخیرالتصویب و قانون مجازات اسلامی لازم‌الاجرا هم از این شیوه استقبال نمودند. استفاده از میانجی‌گری در کنار جایگزین‌های حبس که همگی از این نسل می‌باشند، مورد توجه زیادی قرار گرفت. نهاد میانجی‌گری برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی شد، بعد از آن به دیگر قوانین، از جمله آیین دادرسی کیفری هم راه یافت و در آن مسیر بخشنامه‌هایی هم به تصویب رسید. قانون‌گذار ظرفیتی در قالب نهادها و یا مؤسسات میانجی‌گری پیش‌بینی کرد که بزهدار و بزهدیده در صورت موافقت برای ارجاع دعوا و بعد قبول مقام قضایی می‌توانند، نزد میانجی‌گر برای حل و فصل اختلافات خود حضور یابند. آن‌ها می‌توانند به‌صورت داوطلبانه تمایل به حل و فصل اختلاف از طریق میانجی‌گری بپردازند، ولی میانجی‌گری دارای شرایطی است، از جمله این که تنها در جرایم تعزیری درجات ۶، ۷ و ۸ در صورت گذشت شاکی مورد قبول قرار می‌گیرد. لازم است که میانجی‌گری در خصوص افرادی صورت گیرد که به خواسته قانون‌گذار ایران فاقد سابقه کیفری باشند. در میانجی‌گری با جرم به‌وسیله سیستمی خارج از نظام دادگستری برخورد می‌گردد، این شیوه به‌دنبال تحمیل درد و رنج متقابل به بزهدار نیست. در این شیوه از طریق صلح و آشتی می‌توان با جرم مقابله نمود. در این شیوه بزهدار خود را مسؤؤل جبران خسارت بر زبان‌دیده می‌داند، لکن در شیوه‌های کیفری این مسؤؤل‌پذیری دیده نمی‌شود، بلکه بزهدار دست به هر اقدامی می‌زند تا آن را مخفی نگه دارد. میانجی‌گری در قضا‌دایی نقش مهمی دارد (جی‌جس، ۱۳۹۸: ۲۵).

میانجی‌گری نوعی عدالت ترمیمی است که طرفین جرم را به میز مذاکره می‌کشاند تا با ارتباط متقابل نسبت به شرایط بهتر آشنا شوند و با نظام کیفری همکاری بیشتری داشته باشند. میانجی‌گری این احساس را به طرفین می‌دهد که در فرایند دادرسی نقش مهمی داشته‌اند. این که خودشان سرانجام دعوی کیفری را تعیین می‌نمایند یا لااقل در آن نقش دارند. این شیوه یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های جرم‌شناسی

اهداف کاهش خشونت و درگیر نکردن نظام کیفری برای اعمال مجازات به چشم می‌خورد.

در میانجی‌گری از تدابیر روان‌شناسی مثبت استفاده می‌شود که در آن امید و عشق به مجرم و مجنی‌علیه اعطا می‌گردد. استفاده از این تدابیر موجب می‌شود که حالات خطرناک ترمیم پیدا کرده و مجرم در حمایت قرار گیرد. جرم‌شناسی صلح‌ساز به این نکته اشاره می‌کند که دادرسی کیفری نوعی جنگ نیست باید با جرم جنگید، پس باید به مشکلات مجرمان توجه کرد تا با جرم بتوان مقابله نمود. لازم است در این زمینه نظام کیفری تغییر و تحولات عمیق داشته باشد. دادرسی کیفری باید نظم مختل شده را اعاده نماید. در فرآیند میانجی‌گری به‌جای مشاهده دادرسی کیفری می‌توان از فرآیندهای صلح‌ساز و مأموران مصالحه‌جو استفاده نمود. از روان‌شناسان، مددکاران، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و ... در فرآیند میانجی‌گری استفاده می‌شود، بنابراین می‌توان از عوارض مجازات تا حدود زیادی جلوگیری نمود. «در یک فرآیند مجازات‌محور، از آنجایی که مجازات راه ترمیم خسارات بزه‌دیده تلقی می‌شود، عمده دغدغه به کشف جرم، شناسایی مجرمان و اثبات جرم اختصاص می‌یابد. میانجی‌گری زیر نظر مقامات رسمی می‌تواند به قضا‌دایی و کاهش پیامدهای دادرسی کیفری بینجامد» (رحیم‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۷۵). استفاده از میانجی‌گری نسبت به فرآیند دادرسی کیفری شیوه مناسبی در بسیاری از جرایم به‌ویژه جرایم فرهنگی است. عمدتاً این جرایم را باید بیشتر بر مبنای تعامل، صلح و ارتباط مرتفع نمود (داورپناه و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۵۷-۹۳۸).

از خصیصه‌های اصلی میانجی‌گری بزه‌دیده محور بودن آن است و هدف در اینجا ترمیم و جبران خسارت‌های وارداً آمده می‌باشد. در این شیوه بزه‌کار و جامعه خود را مسؤول جبران خساراتی می‌دانند که زیان‌دیده متحمل شده است. بزه‌دیده با استفاده از گفتمان با بزه‌کار احساسات خود را در میان گذارده و سیستم به‌نحوی طراحی می‌شود که او از احساس آرامش بیشتری برخوردار گردد. این امر مانع بزه‌دیدگی ثانویه در جرایم فرهنگی می‌گردد و صلح جامعه را تضمین می‌کند. این فرآیند به مسؤولیت‌پذیر کردن بزه‌کار کمک زیادی می‌کند. در

آیین‌نامه میانجی‌گری باید کرامت افراد اعم از بزه‌کار و بزه‌دیده حفظ شود و از هرگونه تحقیر علیه آن‌ها جلوگیری به‌عمل آید. جرم‌شناسی صلح‌طلب هم به‌دنبال آن است که با استفاده از شیوه‌های آرام در مقابله با مجرمان استفاده شود، زیرا تحقیر و توهین به بزه‌کار زمینه تکرار مجدد جرایم فرهنگی را به‌وجود می‌آورد. از این‌رو در آیین‌نامه میانجی‌گری از هرگونه برچسب‌زنی به مجرم احتراز می‌نماید، زیرا این شیوه‌ها بیشتر افراد را به ارتکاب جرم ترغیب می‌کند. از آنجایی که در حقوق کیفری اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است، بنابراین انتظار می‌رود که در نظام کیفری ایران بیشتر جرایم با مجازات مواجه شوند. جامعه باید با جرایم برخورد‌های مقابله‌ای به‌صورت مجازات داشته باشد، زیرا برای صلح و سازش که در جرایم قابل گذشت می‌توان مشاهده نمود، اثری دیده نمی‌شود. از این‌رو جرم‌شناسی صلح‌طلبانه می‌تواند شیوه‌های ترمیمی، از جمله میانجی‌گری را در جرایم غیرقابل گذشت اعمال نماید و منعکس‌کننده آن باشد. بخشنامه میانجی‌گری ایران نظام قضایی را بر آن می‌دارد تا جای امکان از شیوه‌های میانجی استفاده نماید. مقام قضایی باید از ظرفیت ماده ۸۲ آیین دادرسی کیفری نهایت استفاده را ببرد، زیرا بزه‌دیده هم به سرعت بیشتری می‌تواند به اهداف خود دست یابد. بند ششم بخشنامه مزبور شورای‌های حل اختلاف را در احقاق این شیوه وامی‌دارد (رحیم‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۷۵). بخشنامه قوه قضاییه در امور میانجی‌گری تأکید می‌کند که شورای حل اختلاف و مؤسسات میانجی‌گری باید آموزش‌های لازم در برخورد با بزه‌دیده و بزه‌کار را ببینند. در غیر این صورت میانجی‌گری نه‌تنها موفق نیست، بلکه می‌تواند موجب اختلاف بیشتر گردد. در این شیوه علاوه بر این که به نیازهای بزه‌دیده باید توجه نمود، باید به اصلاح و درمان بزه‌کار هم توجه گردد. هدف از گسترش راهکارهای ترمیمی و افزایش مشارکت مردم در امور قضایی این است که فرهنگ صلح و آشتی ترویج پیدا کند و در پرتو آن جمعیت کیفری کاهش یابد، پس می‌توان گفت تدوین قانون عدالت ترمیمی جهت استفاده از ظرفیت‌های صلح و آشتی می‌تواند مؤثر باشد و مبانی جرم‌شناسی صلح‌طلبانه را به‌نحو دقیق‌تری مورد توجه قرار داد و به‌وسیله آن استفاده حداکثری از

اصلاح، تغییر و کار فرهنگی دارد. جرم‌انگاری نمی‌تواند این مهم را محقق سازد. برخورد کیفری با مسائل فرهنگی نمی‌تواند بازدارنده باشد، هیچ فرهنگی با زور و غلبه به‌وجود نیامده و ماندگار نشده است، بنابراین جرم‌انگاری فرهنگی باید زمانی اتفاق افتد که با هیچ شیوه دیگر نتوان با آن مقابله کرد.

فرآیند میانجی‌گری شامل جرایم حدی، جرایم موجب قصاص، جرایم موجب دیه، جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۵ و جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ که مجازات آن‌ها قابل تعلیق نمی‌باشد، نمی‌گردد. در واقع فرآیند میانجی‌گری، مجموعه اقداماتی است که طی آن با مدیریت میانجی‌گر و با حضور بزه‌دیده و متهم و در صورت ضرورت، سایر اشخاص مؤثر در حصول سازش و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی، نهادهای ذی‌ربط رسمی، عمومی و یا مردم‌نهاد، با بهره‌گیری از عدالت ترمیمی، برای حل و فصل اختلاف کیفری با یکدیگر به گفتگو و تبادل نظر پرداخته، در صورت حصول توافق، موافقت‌نامه‌ای را تنظیم و برای مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود. باید در نظر داشت که آشنایی به ویژگی‌های فرهنگی و استفاده از سازوکارهایی که برای حل مناقشه و میانجی‌گری در هر فرهنگی وجود دارد، می‌تواند در موارد میانجی‌گری بسیار تعیین‌کننده باشد.

جرم‌شناسی صلح‌طلب راه مقابله با جرایم فرهنگی را علاوه بر جرم‌زدایی و کیفرزدایی، قضازدایی می‌داند در این مکتب نظری اصل بر آن است که جرایم فرهنگی بدون درگیر شدن طرفین جرم در فرآیند دادرسی از راه‌های سازش مانند میانجی‌گری و سازش به نتیجه مورد نظر دست یابند. در شیوه‌های قضازدایی مانند میانجی‌گری معمولاً از افراد متخصص در علوم مختلف استفاده شده و مجنی‌علیه، مجرم و جامعه مشارکت داشته و مواضع هم آشنا می‌شوند. آن‌ها زیر نظر افراد خبره مسائل فرهنگی خود را حل و فصل کرده و بدون درگیر شدن در دادرسی و صرف هزینه‌های مجازات موضوع را فیصله می‌دهند. جرم‌شناسی صلح‌طلب استفاده از شیوه‌های دیگر که موجب سقوط مجازات می‌شود، از جمله نهاد توبه، عفو، ترک، تعلیق و تعویق تعقیب را در مقابله با جرایم فرهنگی پیشنهاد می‌نماید. شیوه‌های قضازدایی و

ظرفیت‌های صلح‌طلبانه صورت پذیرد. ظرفیت‌های جرم‌شناسی صلح‌طلب با اهداف میانجی‌گری مطابقت کامل دارد. به هر رو میانجی‌گری با هدف قضازدایی و خروج پرونده از سیستم کیفری در قوانین ایران پیش‌بینی شده است.

نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی صلح‌طلب در زمره معدود رویکردهای جرم‌شناختی برجسته در قرن حاضر است که به‌جای طردن‌مردن رهیافت‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسی علت‌شناختی، سعی در انسجام و استفاده از تمامی ظرفیت‌های این نظریه‌ها، تا آنجایی که با مقتضیات صلح در پیشگیری و واکنش در تباین نباشد، دارد و هم‌سو با رهیافت پست‌مدرن، رویکردی ترکیبی از ماهیت پدیده مجرمانه و راهکار مقابله با آن ارائه می‌دهد. جرایم فرهنگی از گونه‌های بزهکاری است که در سال‌های اخیر در جرم‌شناسی صلح‌طلب مورد مطالعه قرار گرفته است. اساس و بنیان هر جامعه بر ارزش‌های فرهنگی آن استوار گردیده است، به‌نحوی که اگر به این محدوده تجاوز گردد، استقلال، آزادی و امنیت آن کشور به خطر می‌افتد. جرایم فرهنگی برای جلوگیری از این آسیب‌ها پیش‌بینی شده است. جرم‌شناسان بر این باورند که فرهنگ خود می‌تواند موجب بروز جرم شده یا این که جرم موجب شکل‌گیری فرهنگ گردد. در خصوص جرایم فرهنگی برخی معتقد به جرم‌انگاری بوده و گروهی جرم‌زدایی را پیشنهاد می‌نمایند. جرم‌انگاری جرایم فرهنگی از منظر موافقان آن موجب حفظ نظم عمومی و کاهش جذابیت برای ارتکاب جرم علیه فرهنگ یک جامعه می‌شود، اما مخالفان بر این باورند که جرم‌انگاری در امور فرهنگی به‌مثابه آن است که به دولت اجازه تحدید آزادی و حقوق فردی داده می‌شود. دولت‌ها تعیین می‌نمایند که شهروندان باید به چه ارزش‌های پایبند بوده و چه اعمال فرهنگی را مشروع بدانند. این امر به نوعی انتقام‌جویی بیشتر شباهت دارد، زیرا نه تنها کارآمد نبوده و بازدارندگی در پی ندارد، بلکه موجب سرکوب مردم و شکل‌گیری فرهنگ‌های زیرزمینی و ترویج پنهان‌کاری در جامعه می‌شود. جرم‌زدایی از جرایم فرهنگی با ماهیت آزادی و فرهنگ تناسب بیشتری دارد. به‌نظر می‌رسد که جرم‌انگاری نباید جز به هنگام ضرورت در امور فرهنگی انجام گیرد. امور فرهنگی نیاز به

- داورپناه، داود؛ شیخ‌الاسلامی، عباس و ناجی‌زواره، مرتضی (۱۴۰۱). «میانجی‌گری در مرحله تحقیقات مقدماتی»، نشریه جامعه‌شناسی ایران، ۵(۱۹): ۹۳۸-۹۵۷.

- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۱). «جرم‌شناسی فرهنگی و مساله جوانان». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳(۱-۲): ۹۵-۵۸.

- رحیم‌نژاد، اسماعیل (۱۳۹۸). «جرم‌شناسی فرهنگی سبز (از علت‌شناسی تا پیشگیری)». *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۱۴(۲۱): ۷۵-۱۰۲.

- زینالی، امیرحمزه (۱۳۹۶). *جرم‌نگاری در حوزه فرهنگ*. تهران: مجد.

- شیری، عباس (۱۳۹۶). *عدالت ترمیمی*. چاپ اول، تهران: نشر بنیاد حقوقی میزان.

- طاهریان، میلاد و هادی تبار، اسماعیل (۱۳۹۸). «گذار از جرم‌شناسی صلح‌ساز به سیاست جنایی صلح‌مدار». نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۶(۱۸): ۲۵۷-۲۸۸.

- فرج‌الهی، رضا (۱۳۹۸). «تأثیر جرم‌شناسی اثبات‌گرا بر مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی». نشریه *ویژه‌نامه*، ۱۳(۲): ۱۶۷-۱۴۵.

- کشوری، فاطمه (۱۳۹۰). «رابطه سواد با بزهکاری از منظر جرم‌شناسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی استاد لمیا رستمی تبریزی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- گسن، ریمون (۱۳۹۵). *تحولات سیاست جنایی دموکراسی‌های غربی - مطالعه سیاست جنایی فرانسه*. ترجمه شهرام ابراهیمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

- نوریزاد، عزت‌اله؛ مجتهدسلیمانی، ابوالحسن و حسینی راحله، سیدمرتضی (۱۳۹۹). «میانجی‌گری کیفری آموزه‌ای از عدالت ترمیمی از منظر حقوق و اخلاق (مقاله مروری)». نشریه *اخلاق در علوم و فناوری*، ۱۵(۴): ۱-۶.

تعقیب‌زدایی به مجرمان فرهنگی فرصت مجدد می‌دهد تا با جامعه تعامل داشته باشند. آن‌ها در این شیوه‌ها تلاش می‌نمایند تا اشتباه خود را جبران کرده و به برقراری تعامل و سازش با جامعه بپردازند.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: به صورت برابر بوده است.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ابراهیمی جرجانی، حدیث (۱۳۹۷). *واکاوی تدابیر تقنینی و قضایی در قبال جرایم فرهنگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، شاهرود: دانشگاه آزاد اسلامی.

- آسیایی، رؤیا (۱۳۹۴). *درآمدی بر جرم‌شناسی فرهنگی*. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- آقائی، سارا (۱۳۹۶). «رسانه و جرم از منظر جرم‌شناسی فرهنگی». *فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۱(۱): ۳۵-۱.

- بیابانی، غلامحسین (۱۳۸۶). *جرم و فرهنگ*. تهران: آگاه.

- پرسدی، مایک (۱۳۹۶). *جرم‌شناسی فرهنگی و کارنوال جرم*. تهران: میزان.

- جس لادی، اوئیس جی (۱۳۹۸). *کتاب کوچک جرم‌شناسی صلح طلب (مروری بر مجموعه‌ای تألیف‌ها)*. ترجمه هانیه هژیر الساداتی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- نیک‌فرجام، فرزانه؛ حسینی، سیدحسین و شیخ الاسلامی، عباس (۱۴۰۱). «سیاست جنایی مشارکتی در برابر جرایم فرهنگی». مجله فقه جزای تطبیقی، ۲(۵): ۴۳۹-۴۵۰.

ب. منابع انگلیسی

- Agnew, R, & Cullen, F (2003). *Criminological Theory (Past to present)*. 2nd ed., Los Angeles: PublishersRoxbury.

- Braswell, M; Fuller, J & Lozoff, B (2001). *Corrections Peacemaking and Restorative Justice (Transforming Individuals and Institutions)*. 1st ed., Cincinnati: Publishers Anderson.

- Ferrell, J and et al (2004). *Cultural Criminology Unleashed*. UK: GlassHouse Press.

- Ferrell, J & Hayward, K (2008). *Cultural Criminology*. Reviewed by Dr. Matt Long, Nottingham Trent University, USA: SAGE Publication.

- Quinney, R, & Pepinsky, H (Eds.) (1991). *Criminology as Peacemaking*. Bloomington: Indiana University Press.

- Quinney, R, & Wildman, J (1991). *The Problem of Crime (A Peace and Social Justice Perspective)*. Mountain View, CA: Publishers Mayfield.